کاندیدای اکادمیسین سیستانی ۲۰۰۸/۱۰/۲۶م

کینگ میکر افغانستان، وزیرفتح خان

(بخش ۲)

انتقام کشی از زمانشاه:

وزیرفتح خان تا هنگامی که شاه زمان و وزیر بد اندیش وبدکاره او وفادارخان را به جزای اعمالشان نرسانید، از پا ننشست. بعد ازجلوس شاه محمودبرتخت کابل،شاه عده ای سپاه برای تعقیب زمانشاه فرستاد.بین پیشدارسپاه شاه محمود وقوای زمانشاه درمحل "وچه پانه" جگده لگ تصادمی مختصر رخداد که نتیجه آن طبعاً به مفاد طرفداران شاه محمود تمام شد ونیروی های طرفدار زمانشاه به هر طرف فرارنمودند.زمانشاه با تنی چنداز هواخواهان سراسیمه پناگاهی می جستند. ملاعاشق شینواری که با وفادارخان سابقه آشنائی داشت درحوالی جگده لک، مالک قلعه یی بود. شاه بخت برگشته اکنون کارش بجای کشید که سراسیمه وپریشان مجبورشد برای گذرانیدن شبی به قلعه ملا عاشق پناه ببرد. ملاعاشق شینواری در اول با کمال خوشروئی ازمهمانش استقبال نمود،ولی وقتی شنید که شاه محمود برتخت کابل جلوس نموده ودر صدد دستگیری شاه زمان برآمده است، ترسید که مبادا فردا به جرم پناه دادن به شاه زمان مورد غضب شاه جدید قرارگیرد، لذا دروازه قلعه را از عقب بست وشب هنگام توسط پسرانش به شاه محمود پیغام داد که کس بفرستد ومحبوسش را تسلیم شود.(۱۳)

دیری نگشدت که زمانشاه وهمراهانش دریافتند که درچنگ ملاعاشق محبوسی بیش نیستند. هرچندشاه زمان وهمراهانش کوشیدند تا وسیله یی برای نجات خود پیدا کنند، میسرنشد. آخرتن به تقدیر داده وبرای قبول هر پیش آمدی آماده نشستند. چون خبر این واقعه غیر مترقبه به کابل وبه پشاور رسید، از یکطرف شاه محمود برای دستگیری رقیب خود دست کارشد واز جانب دیگر شاه شجاع برای نجات برادرش درصدد برآمد. از کابل نواب اسد خان برادر وزیرفتح خان با جراحی حرکت کرد واز جانب پشاورعبدالکریم خان برای نجات شاه محبوس روانه گردید.چون فاصله میان کابل وجگده لک کمتربود،نواب اسدخان پیشتر به قلعه رسید. زمانشاه مجموعه ای از جواهرات سلطنتی را که در آن الماس کوه نور نیزبود، همه را در سوراخ دیوار قلعه مخفی کرد وفخراج را به نهرابی که از کنار قلعه میگذشت پرتاب نمود. هنوز سپیده صبح ندمیده بود که نواب اسد خان به قلعه رسید وشاه را دستگیرنمود و جراح به حکم شاه محمود چشمان زمانشاه را کور کرد وبعد او وهمراهانش را محبوس به کابل آورد. شاه زمان در کابل به زندان رفت و وزیر او وبرادرش محمدخان حاکم کابل در عوض خون سردار پاینده خان اعدام شدند وزمانخان پوپلزائی به جرم قتل حاضرخان، برادراکرم خان که درهرات به امر او اعدام شده بود، قصاص گردید.(۱۴)

این واقعه درماه جولای ۱۸۰۱ قید شده است.(۱۵) سه سال بعد(۱۸۰۳م) که دوره اول سلطنت شاه محمود به دست شاه شجاع برادرعینی زمانشاه خاتمه یافت، اولین کار شاه شجاع دادن جزا به ملاعاشق شینواری بود که احضارش کرد و به دارش آویخت والماس کوه نور بعد از این که مدتی در سوراخ دیوارقلعه ملاعاشق پنهان بود به دست شاه شجاع افتاد و قلعه منهدم شد.(۱۶)

دیری نگذشت که شاه شجاع درپشاور به تدارک لشکرپرداخت وبا دادن پول، ده هزارنفرعسکر، آماده حرکت به سوی کابل نمود. شاه محمود با اطلاع از این خبر وزیرفتح خان وشهزاده کامران رادر رأس سه هزارنفر به مقابله فرستاد. هردو سپاه در جلال آباد در نزدیکی سرخرود باهم برخوردند. سپاه شاه شجاع که تعداد خود را به مراتب بیشتر از قوای شاه محمود می دید، خود را فاتح تصور کرده، پیش از آغاز جنگ برخزانه شجاع که از پشاور با خود آورده بودحمله کردند وخواستند اول شاه خود را غارت نمایند. وزیرفتح خان از این حرکت سپاه شاه شجاع به بی نظمی وبی دسپلینی وبی بند و باری قشون دشمن پی برده، با استفاده از فرصت به قوای خود امر یورش برقطارهای بی نظم شاه شجاع را داد. به زودی شکست درصفوف سپاه دشمن رخ نمود وشاه شجاع در پی نجات خود افتاده به کوه های اطراف فرارکرد، ولی مهمات وباروبنه وخزانه او به دست نیروهای فتح خان افتاد. وزیر فتح خان از پولی که از خزانه شاه شجاع به دست آمده بود، قسمت بیشتر آنرا میان افراد خود تقسیم نمود وبعد به قصد تسخیرپشاور به پیشروی خود ادامه داد. دیری نگذشت که دروازه های پشاورنیز به روی سپاه او باز شد و او به جمع آوری مالیه از آن نواحی پرداخت.

همین هوشیاری، تدبیر، زیرکی وشجاعت وزیرفتح خان است که مورخ انگلیسی او را **"نابغه قوای محمودی"** میخواند واز متانت، شجاعت، پختگی ودلیری او همه جا تعریف می کند.(۱۷)

افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید
maqalat@afghan-german.de

شورش های مردم:

هنگامی که وزیرفتح خان در پشاوربود، غلزائیان از حدود قلات زابل تا نواحی لوگردست به شورش زدند.ابتدا عبدالرحیم خان را که مردی آرام وگوشه گیربود به پادشاهی خود برگزیدند و بعد دسته یی به سرکردگی شهاب الدین خان توخی برشهرکندهارحمله بردند.عبدالحنان خان بارکزائی پسرعم وزیرفتح خان و سیدالخان الکوزائی باوجودی که شهر محافظان درستی نداشت برای دفاع از شهر برآمدند ودرجنگی که درمحل پل سنگی کندهارخداد، دوصدتن از درانیها ویکهزارنفراز شورشیان به قتل رسیدند وشورشیان مجبور به عقب گرد شدند.(۱۸)

دسته یی که تحت رهبری عبدالرحیم خان غلزائی قیام کرده بودند، بسوی غزنی پیش رفتند. آبادی ها وقلاع مسیرحرکت خود را تاراج نموده برشهرغزنی حمله بردند، ولی شهرغزنی از خود دفاع نمود وشورشیان مجبورشدند از راه شلگر و زرمل به لوگر فرود آیند . در راه تعداد زیادی از غلزائیان با آنها پیوست، که گفته میشودعده آنها به بیست هزارنفربالغ میشد. شاه محمود با مشکل سه هزارنفر برای جنگ آماده کرد وسپس شیرمحمدخان مختارالدوله(پسرشاه ولیخان بامیزائی، صدراعظم احمدشاه درانی) را از حبس رهاکرد (۱۹) و برای سرکوبی شورشیان گسیل نمود.این مرد مجرب توانست شورسیان را سرکوب نموده درحدودسه هزارنفر تلفات به آنها وارد نماید و به امرشاه محمود کله مناری در نزدیک تپه بلخ برپا کند.(۲۰)

درمارچ سال ۱۸۰۲ میلادی، دوباره قبایل شورشی غلزائی از قلات تا حوالی جلال آباد دست به شورش زدند وقرارشد از سه سمت یعنی از غرب،جنوب وجنوب شرق برکابل حمله کنند.تعداد شورشیان را پنجاه هزارتخمین زده اند. (۲۱) وزیرفتح خان وشهزاده کامران به زودی از پشاور به کابل مراجعت کردند وعبدالواحد پسرعم فتح خان با تمام نیرو و امکانات خود به دفع شورشیان اطراف کابل پرداخت. وزیرفتح خان شخصاً با دسته غلزائیان جبارخیل واحمدزائی که تحت فرمان محمدخان بابکرخیل قرارداشت، و تعدادشان به ده هزارنفر میرسید، مصاف داد وشکست سختی به آنها وارد نمود و بعد از آن وزیرمتوجه دسته دومی تحت سرکردگی عبدالرحیم خان شد که قراربود از شرق برکابل حمله نماید. عبدالرحیم خان در رأس ده هزار مرد مسلح به مقابله وزیرفتح خان شتافت(۱۱ می ۱۸۰۲م). دراین جنگ نیز وزیر موصوف برمخالفان پیروزشد، عبدالرحیم خان با دوپسرش دستگیر واعدام شدند.(۲۲)

این پنجمین نبرد پیروزمندانه وزیرفتح خان، جوان ۲۲ ساله بود. البته برای سرکوبی دسته سومی شورشیان شیرمحمدخان واحمدخان نورزائی ماموریت یافته بودند تا امنیت نواحی کندهار را تأمین کنند. این دوسرلشکر تمام قلعه های دوطرفه مسیرحرکت خود را که متعلق به غلزائیها بود، ویران نمودند وامنیت را درغزنی وکلات وکندهاربرقرارساخته به کابل مراجعت کردند.(۲۳)

درهنگامی که تمام توجه شاه محمود متوجه خاموش ساختن شورش های اطراف کابل بود، شاه شجاع خیبری ها را با پول و تحفه بر انگیخت و۱۲ هزار نفر سپاه گرد آورده برپشاور حمله کرد، مگر نگهبانان پشاوراکثریت نیروهای او را از پا در آوردند و شاه شجاع دوباره فراری شد. درهمان سال ۱۸۰۲ میلادی ازبکهای آنطرف آمودریا بربلخ حمله ورشدند، ولی درنزدیکی بلخ از دست قوای اعزامی فتح خان بسختی شکست خوردند و مجبور به عقب نشینی از رودخان آموشدند.(۲۴)

دورشدن وزیرفتح خان ازکابل وسقوط شاه محمود:

پیروزی های پی در پی وزیرفتح خان ، براکرم خان الکوزائی، یکی از درباریان پرنفوذ ومقرب شاه محمودگران تمام شد وبنای مخالفت باوزیر فتح خان راگذاشت. سرانجام چنین فیصله شد که که محمداکرم خان درکابل بماند ووزیرفتح خان به پشاوربرود. وزیرفتح خان مجدداً به پشاور رفت و از اهالی آنجا برای مصارف لشکریانش مبلغی مالیه جمع آوری نمود. حکمران کشمیر پنجاهزارروپیه برای او فرستاد وسپس فتح خان به سوی علاقه **کوهات** و **بنو ودامان** رفت و مالیات آن را نیزجمع نموده به عزم تسخیروزیرستان کمر بست. وقتی وزیرستان فتح شد ، تابستان سال ۱۸۰۳ میلادی بود که به کندهار برگشت.(۲۵) وزیر در راه عزیمت به کندهار اطلاع یافت که شهزاده قیصربه کمک ایرانیها قصد حمله به کندهار را که در دست کامران میرزا بود، دارد. بنابران بسرعت خود را به کندهار رسانید و یکجا با شهزادکامران به دفع شهزاده قیصر پرداخت. نبرد خونین در محل کوکران بین طرفین واقع شد که نتیجه آن شکست قیصربود. اکرم خان قوماندان قوای قیصردراین جنگ کشته شد وقیصر دستگیروبه کابل فرستاده شد. مدتی بعد وزیرفتح خان با برادرخود دوست محمدخان عازم کابل شد. شاه شجاع رفتن فتح خان را از کندهار غنیمت شمرده مجدداً برکندهار حمله نمود، ولی وزیرفتح خان بابرادرانش بسرعت خود را به کمک کامران میرزا به کندهار رسانید و یکبار دیگر شاه شجاع را شکست داده مجبور به فرار بسوی پشاور نمود. دراینجا وزیر فتح خان فوراً غفورخان بارکزائی وسیدالخان الکوزائی وخواجه محمدخان سدوزائی را که در صداقت شان مظنون شده بود به زندان انداخت.(۲۶)

افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید
maqalat@afghan-german.de

شاه محمود درسایه شمشیرو تدبیر وزیرفتح خان مدت سه سال در بالاحصار کابل سلطنت کرد، اما چون شخص راحت طلب وعیاش وضعیف النفسی بود، مردم درغیاب وزیر فتح خان علیه او شوریدند وشاه شجاع را به سلطنت برداشتند(جولای۱۸۰۳).

نقش میرواعظ :

در شکست شاه محمود،شیرمحمدمختارالدوله، با همدستی روحانی متنفذ سید احمد مشهو به میرواعظ آغا،نقش اساسی داشتند. میرواعظ مکرر به سفر حج رفته بود وبه پرهیزگاری وزندگی پارسایانه درکابل شهرت داشت و مردی با نفوذ در میان اهل تسنن بود و علناً شاه را انتقاد میکرد و بیمی ازاو نداشت. او به مردم می گفت که شاه از قزلباشها حمایت میکند ومردم سنی مذهب را توهین وتحقیرمینماید. بدینگونه تنفر و انزجارمردم از شاه روز به روز بیشتر شده رفت، تا آنجاکه به یک عصیان وتصادم میان اهل تشیع وتسنن انجامید.

مؤلف تاریخ سلطانی مینوسد که: پسرکی نوجوان سنی مذهب را یکی از قزلباشان به خانه خود برده ودرحق او عمل لواط انجام داده بود، پس از آنکه پسرک به خانه خود برگشت، جریان ماوقع را به خانواده خود بیان کرد. خویشاوندان پسرک به شاه محمود شکایت کردند و او موضوع را به قاضی شهر محول کرد. قاضی برای اثبات جرم شهود میخواست واین کاربرای مدعی ناممکن بود، اولیای پسرک روز جمعه به مسجد پل خشتی نزد میرواعظ رفته گریبان پاره کردند و داد خواستند. میرواعظ حکم نمود که برخانه های قزلباشان حمله کنند وهریک آنها را به قتل برسانند. مردم ازمسجد برچنداول که محل بود وباش قزلباشها بود، حمله بردند و در راه ومحل چنداول هرکه را می یافتند با کارد و چوب وشمشیربه قتل میرساندند وخانه های آنان را به آتش می کشیدند.(۲۷)

مگر الفنستون در۱۸۰۹چنین میکند که :قتل علنی یک جوان کابلی توسط یکی از قزل باشان ، نارضایتی مردم را به اوج رسانید. آنان جنازه مقتول را شهیدگونه تشیع میکردند، که توسط دسته یی از قزلباشان بر روی جمعیت شلیک شد این بی حرمتی خشم مردم را به بالاترین حد رسانید وبا استفاده از غیبت غلامان(قزلباش) که در خدمت شاه بودند، به یکی ازمحلات شان حمله برده وآن را پس ازاندک مقاومتی غارت کردند. جنگ فردای آنروز با شدت بیشتری ادامه یافت. شماری از مردم اطراف کابل به کمک سنیان آمدند وبسیاری از تفنگ داران کوهستان به رهبری یکی از پیران به همین منظوربه کابل ریختند.مختارالدوله ودیگر بزرگان درانی در همین هنگام دیده شدند که آشکارا مردم را تحریک میکردند تا جنگ کنند. میرواعظ درحالی که به شهیدان وعدۀ بهشت می داد و بر روی بزرگان آب مقدس (زمزم) می پاشید،اهل تسنن را برای جنگ تشویق میکرد. اما هردوجانب از گرمای طاقت فرسای تابستان کابل خسته شده وخواهان یک آتش بس موقت بودند. این درگیری خونین در روزهای ۴ و۵جون ۱۸۰۳(نیمه ماه جوزا) برای دو روز دوام یافت. شاه منتظر رسیدن فتح خان بود که از قندهار با سپاهی به کابل می آمد ومختارالدوله انتظار شاه شجاع را می کشید که او را برای نشستن به تخت سلطنت دعوت کرده بود. (۲۸)

شام روز ۱۵ جوزا بارسیدن وزیرفتح خان به کابل مصالحه میان طرفین فراهم گردید و آشوب خاموش شد. مولف سراج التواریخ، برآنست که"آخرالامر که حال قزلباش قرین اضمحلال گردید، وزیرفتح خان با برادرانش به خاطر حفظ ناموس سلطنت به رفع غایله فساد کمر بستند، تیغ مخالفت بروی مردم هردوی جماعت کشیدند وطوعاً وکرهاً آتش فتنه را فرونشانید ومردم قزلباش را از مهلکه رهانید." (۲۹)

شاه محمود میخواست مختارالدوله را دستگیرنماید، ولی او از شهر فرارکرد(۸ جولای۱۸۰۳) ولی به میرواعظ دستور داد که دوباره آشوب را دامن بزند ومیرواعظ هم چنان کرد، وهمینکه فتح خان غرض جمع آوری مالیات بامیان از کابل بیرون رفت، دوباره آشوب در کابل از سر گرفته شد وپنج روز بعد(۱۳ جولای ۱۸۰۳م) یکجا با شاه شجاع واردکابل شد.(۳۰)

پس از آنکه وزیرفتح خان از بامیان ودایکندی بسوی کابل برمیگشت ،وقتی درموضع قلعه قاضی (چهارمیلی شهر) رسید، با قوای شاه شجاع مقابل شد. جنگ هولناکی درگرفت که از صبح تا شام دوام کرد و چنان معلوم میشد که فتح نصیب فتح خان وسپاه اوست، زیرا او برلشکری مستقیماً براو تاخته بود، شکست داد روانه کابل شد، اما در همین هنگام یکی از بزرگان سپاه او درعقب جبهه به نفع شاه شجاع کناره جست وقشون عقبی او دچار پراکندگی گردید. وزیرهم وقتی از خیانت آن افسرمطلع شد، مجبورگردید با برادران وعده یی از همراهان خود دوباره با زور شمشیرصف دشمن را بشگافد و راه کندهاردر پیش گیرد.(۳۱)

در هنگام غیابت وزیردر پشاور وکندهار، شاه آنقدرمنفور مردم شده بود که جزتنی چند از اطرافیان استفاده جو وفاسدش، هیچکسی از او دل خوش نداشت. لذا مردم شاه شجاع را باشور وولوله برتخت سلطنت جلوس دادند و شیرمحمدخان مختارالدوله به صفت وزیر او تعیین گردید. شاه محمود زندانی شد و شاه شجاع تصمیم گرفت او را به جرم کورکردن شاه زمان از بینائی محروم سازد، مگراو قرآن را شفیع آورده از شاه شجاع طلب عفو نمود. شاه شجاع با وساطت شیرمحمد مختارالدوله از این اقدام صرف نظرکرد وبه حبس او در بالاحصارکابل اکتفا کرد.(۳۲)

افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید
maqalat@afghan-german.de

شاه شجاع برتخت کابل:

شاه شجاع بعد از آن همه نبردها وشکست ها سرانجام برای نخستین بار برتخت کابل جلوس نمود واز ۱۸۰۳ تا ۱۸۰۹ مدت شش سال سلطنت کرد .اولین اقدام او، گرفتاری ملا عاشق شینواری ونزدیکان اوبود. شاه شجاع ملا عاشق را اعدام نمود وسپس برای به دست آوردن الماس کوه نور، قلعه او رامنهدم ساخت وآن را به دست آورد. نواب اسد خان برادرفتح خان را که مامور دستگیری زمانشاه بود، محبوس کرد. اما اولین کار وزیراو- شیرمحمدخان مختار الدوله- این بود که از شاه خواهش نمود تا نواب اسد خان را از حبس رها سازد. خواهش او پذیرفته شد ونواب اسدخان از جانب وزیر با احترام والطاف فراوان روبروشد. وزیرمیخواست تا تخم کینه و دشمنی را از میان دوخاندان بزرگ بارکزائی وسدوزائی گم کند، بدین منظورخواهر دوست محمدخان(وفا بیگم) را به عقد شاه شجاع در آورد. این خویشی صورت گرفت وسپس شاه از نواب اسدخان وگل محمدخان- برادروزیرخود- خواهش کرد تا به قندهار نزد وزیرفتح خان رفته، او را با خود به کابل بیاورند وبه او بگویند که مانند پدرخود در دربارشاه شجاع از عزت واحترام برخوردار خواهد بود. دراین هیئت شهزاده حیدر، احمدخان نورزائی، عطامحمدخان بارکزائی نیز شامل بودند وبرای ایقان وزیرفتح خان، شاه شجاع عهد ومیثاقی نیز نوشت وبه دست هیئت برایش فرستاد.

وقتی هیئت به کندهار نزد فتح خان رسیدند ومراتب شاه شجاع را به او گوشزد نمودند، او هم به عزم کابل حرکت کرد، مگر کامران میرزا این اقدام را به منزله قطع مناسبات با خود تلقی نموده جانب هرات فرارکرد وبه جای او قیصر، پسرزمانشاه، حکمران کندهارمقرر شد.(۳۳)

از این طرف شیرمحمدخان وزیر چون شنید که فتح خان به عزم کابل حرکت کرده، خود تا غزنی به استقبال او شتافت وبا پذیرائی گرم او را با خود به کابل به دربار شاه آورد. مگرشاه شجاع به زودی از تعهدی که کرده بود، پشیمان ومنکر شد. بخصوص وقتی او مشاهده کرد که فتح خان با وزیر شیرمحمدخان دریک خانه زندگی میکند. اکرم خان وزیر دیگر شاه شجاع به شاه پیشنهاد نمود که به پشاور برود وشیرمحمدخان وفتح خان را نیز با خود ببرد و در آنجا آنها را محبوس وخود را از شرآنها نجات دهد.شاه شجاع این پیشنهاد راپذیرفت وبرای رفتن به پشاورهدایت داد. مگر شیرمحمدخان هرطوری بود از قصد شاه آگاهی حاصل کرد وموضوع را با فتح خان درمیان گذاشت وسپس مشوره شد تا فتح خان بهانه بیاورد و درکابل بماند، ولی خودش برای جلوگیری از بدگمانی با شاه به پشاور برود. شیرمحمدخان با فتح خان عهد بست که دوست ودشمن یکی ، دوست ودشمن دیگری پنداشته شود وهمیشه با هم به مشوره هم برخلاف دشمنان خواهند جنگید. سپس هفتادهزار روپیه به وزیرفتح خان داد تا آن را در راه مقصود خویش عندالموقع مصرف نماید. مگر همینکه شاه شجاع به تیزین رسید، از توطئه وزیر خویش، که به دست وزیرفتح خان ممکن عملی شود، مطلع گردید.شاه فوراً دسته یی از عساکرخود را به کابل فرستاد تا فتح خان راهمراه دیگر سرداران محبوس از عقب شاه به پشاور بیاورند. وقتی فتح خان از این عزم شاه مطلع شد، فوراً سرداران محبوس را از زندان رهاساخت وهمراه با آنان ازراه لوگر به سوی کندهار رفت.(۳۴)

وزیرموصوف درنیمه های شبی به کندهار رسید وچون دروزاه های شهر را بسته دید، محافظین را با پول تطمیع وراضی ساخت وبا" آغا ادراک" خواجه سرای شهزاده قیصر ملاقات نمود. خواجه سرافوراً نزد قیصر شتافت و از ملاقات خود با فتح خان برایش حکایت نمود وگفت او را در گرفتن تاج وتخت کابل مساعدت می کند. شهزاده ازاین خبر دلکش، به پیشواز فتح خان به دروازه شهر رفت و او را ملاقات کرد.فتح خان با قیصر شرط گذاشت که اگراز احمدخان نورزائی درگذرد ، او تعهدمیکند که تا آخرین قطره خون به نفع شهزاده خواهد رزمید وهرگاه شهزاده از امداد دست بکشد، به کامران میرزا خواهد پیوست. شهزاده قیصر، ازاین پیمان خوشنود شد. سپس فتح خان امرکرد تا دوهزارسوارشهزاده تحت قوماندهٔ دوست محمدخان آماده شوند و احمدخان را دستگیر نمایند. احمدخان در بستر خواب غنوده بود که خانه اش محاصره شد و در غل وزنجیر افتاد ودست وپا بسته، کشان کشان او را نزد قیصر آوردند. احمدخان چون چشمش به فتح خان افتاد، دانست که به جرم نقض عهد با وزیر، از او انتقام گرفته میشود. احمدخان به زندان قیصرافتاد وفردا صبح سرداران وخوانین طرفدار قیصر وقتی فتح خان را نزدیکتر از همه در پهلوی قیصر دیدند، برجان وموقف خود ترسیدند وبه هروسیله ایکه ممکن بود قیصر را از اتحاد با وزیر فتح خان ترساندند و او را به دستگیرکردن وزیر تشویق کردند. قیصر هم پیمانش را فراموش کرد وپلانی سنجیده به فتح خان یاد آورشد که خوانین میخواهند در باغی مهمان شما شوند و در ضمن ترتیباتی گرفت تا در آنجا او دستگیر نماید. فتح خان که از این خواهش قیصر بدگمان شده بود، برای ترتیبات مهمانی دو روز مهلت خواست وهدفش از این مهلت آن بود تا چاره یی برای نجات خود وبرادرانش بسنجد. لذا به سردار دوست محمدخان وظیفه سپرد تا محافظین زبده یی آماده کند وضمناً ترتیبات مهمانی راسرشته نماید. دوست محمدخان ترتیبات مجللی گرفت وخود را سرتاپا مسلح کرده در رأس پنجصد نفرمرد مسلح جاگرفت و در زیرنظر شهزاده قیصر از مهمانان پذیرائی کرد. این هوشیاری و بیداری وی

افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید
maqalat@afghan-german.de

کافی بود که به شهزاده بفهماند که آنها برای هرپیش امدی آمادگی دارند.بنابرین شهزاده وهمراهان او به فتح خان وانمود کردند که آنها برای رهائی احمدخان نورزائی حاضرند یک صدهزار روپیه به شهزاده بدهند. فتح خان این پیشنهاد را پذیرفت و سپس برطبق یک پیشنها دیگر از جانب خوانین، دختر احمدخان محبوس را به عقد نکاح قیصردر آوردند و احمدخان از زندان رهایی یافت ومجدداً به حفاظت شهرکندهار گماشته شد.
سپس شهزاده قیصر وفتح خان ودوست محمدخان وخواجه محمدخان وعطا محمدخان نورزائی با قوای خود به طرف کابل حرکت کردند، لیکن وقتی به قلات غلزائی رسیدند،عطا محمدخان نورزائی بادیگرخوانین واپس به کندهار برگشتند، اما فتح خان از این عهد شکنی وتفرقه نترسید وبه پیشروی خود به سوی کابل ادامه داد. دراین وقت شاه شجاع از پشاوربرگشته بود و در قلعه قاضی کابل انتظار سپاه کندهار را می کشید. وقتی فتح خان به قریه توپ رسید، درنیمه شبی فیوادال دیگری موسوم به فیض الله خان پوپلزائی با پنج هزارقوای خود از فتح خان جدا شده و به شاه شجاع پیوست. این حادثه در کمپ فتح خان تاثیر ناگواری کرد وبه مشوره برادر خود دوست محمدخان تصمیم گرفت دوباره به قندهار برگردد.مگر درنزدیکی شهر مطلع شد که کامران میرزا برشهر دست یافته است، بنابرین فتح خان نزد کامران رفت. کامران از روی حماقت و یا کینه ورزی به توهین وتحقیر فتح خان وبرادرانش پرداخت. این رویه فتح خان را آزرده ساخت و او امکاناتش را به نفع قیصر بکار برد و دوما بعد فتح خان، کامران میرزا را ازکندهار فراری وبجای او قیصر را برقرارساخت.
چندی بعد شاه شجاع در رأس قوتی بطرف قندهار مارش نمود و وقتی به قریه چشمه شادی رسید،فتح خان با برادرانش به سوی فراه رفتند وقیصر به دهله و از آنجا به کوه های مرکزی پناه جست .شاه شجاع وارد کندهار شد وهر قدرکوشید تا قیصر را دستگیر نماید، میسرنشد. سرانجام شاه شجاع صلح با برادران بارکزائی را مناسب تر دیده پیغامی لطف آمیز به فتح خان وبرادرانش به فراه فرستاد تا به او بپیوندند. فتح خان و دوست محمدخان دوباره به کندهاربرگشتند واز آنجا با شاه شجاع برای سرکوبی متمردین سند وپشاورحرکت کردند. در اپریل ۱۸۰۵ میلادی شاه به پشاور رسید ودر دیره غازیخان، شاه میرعلم خان را معزول وعطا محمدخان نورزائی را درعوض او مقرر کرد. فتح خان شاه را از این اقدام ممانعت کرد، ولی او نپذیرفت. این عمل شاه برادران بارکزائی را آزرده ساخت و آنها به عزم هرات حرکت کردند. حاجی فیرزوالدین ، والی هرات مردی نبود که برای تاج وتخت کابل کمر ببندد، لهذا فتح خان با برادرش دوست محمدخان یک بار دیگر به کندهار نزد قیصر رفتند.(۳۵)

زندانی شدن فتح خان به توطئه شاه زمان:

این بار فتح خان ودوست محمدخان دردربارقیصر مورد اهانت وتحقیرخواجه محمد ومیرعالم خان واقع شدند. علت آن این بود که قیصربه مشورت پدرش زمانشاه مکفوف در صدد از میان بردن فتح خان وبرادرانش برآمده بود. هدف زمانشاه از این کار فراهم کردن زمینه یی بود تا به دستگیری فتح خان بهانه یی به دست آورد. بعد زمانشاه به میرعلم خان وشهنوازخان اچکزائی دستور داد که بروند و به فتح خان بگویند که شاه وشهزاده میخواهند مهمان آنها بشوند، اما دوست محمدخان چابکتر از آن بود که از این هدف شاه اطلاع نیابد. هردوبرادر توانستند بدگمانی خود را از این مهمانی فرمایشی در مقابل فرستادگان پنهان دارند و اظهار داشتند که که ایشان از التفات شاه خیلی خوشنود خواهند شد. سپس برادران به ترتیبات سه گانه پرداختند. یکی بهردو(فتح خان ودوست محمدخان) تعلق میگرفت. دومی به نواب اسد خان، سومی به محمدعظیم خان سپرده شد. فتح خان ترتیبات پذیرائی از مهمانان را درباغ قشنگ مرجان به عهده گرفت. دوست محمدخان وظیفه حفاظت خود وفتح خان را ذمه زد. از این روی به جمع آوری وتشکیل گارد محافظ قوی مبادرت ورزید ودرعین حال مراقب حرکات مهمانان ناخوانده شد. دراثنای این مهمانی دوست محمدخان طوری مواظبت واحتیاط به خرج داد که شهزاده قیصر وزمانشاه کاملاً باور کردند که راز ایشان افشا شده است. از این جهت هرگونه کوشش وتلاشی را که برای دستگیری این دو برادر درنظرداشتند صرف نظر شد وطوری وانمودکردند که در دوستی واحترام متقابل آنان کوچکترین خدشه ای وجود ندارد. بنابرین شاه مخلوع به ایشان خلعت شاهانه بخشید وناکام وعصبانی به قصر خود برگشت، اما زمانشاه وقیصردر صدد چاره دیگر برآمدند.
فردای آن روز امری صادر شد که در داخل قصرهیچ کس بیش از پنج نفر باخود آورده نمی تواند، معهذا فتح خان به این اوامراعتنائی نکرد وتا مدت بیست روز همراه با یکصد نفر محافظ داخل قصر می شد.بالاخره زمانشاه حوصله اش سر رفت ودر صدد برآمد تاتوطئه دیگری را به کار گیرد وعده ای از افراد محافظ خود را درگوشه ای از قصر میان درختان کمین داد وسپس امرکرد تا بزرگان وسران اقوام برای ادای احترام شاهانه او را ملاقات کنند. همین که نوبت فتح خان رسید وداخل قصر پا گذاشت ، میرعالم خان ملقب به سیف الدوله، از عقب فتح خان رابغل گرفته به زمین زد. مردانی که درمیان درختان کمین گرفته بودند فوراً به او هجوم آوردند. مگر فتح خان با شجاعت از خود

افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید
maqalat@afghan-german.de

دفاع نمود ومقاومت نشان میداد. دراین گیر وداردو دندان فتح خان شکست. نواب اسد خان ومیرزا محمدرضا وآقا مهدی، رفقای فتح خان که از عقب او به قصر داخل شدند نیز با سرنوشت فتح خان دچار شدند وهمه به زندان افتادند.

شجاعت دوست محمدخان برای نجات فتح خان:

دوست محمدخان که نوجوان زیرک وبیدار وهوشیاری بود، رفتن به حضورشاه را یکجا با برادربزرگش اندکی به تعویق انداخت واین عاقبت اندیشی او سبب نجات او وپنجصدتن همراهان محافظ اوشد. وقتی دوست محمدخان از این توطئه ودستگیری برادرش اطلاع یافت، همراهان را برای نجات برادرش ترغیب کرد وبا یک حمله متهورانه وخطرناک در حالی که از کنگره های قصر براو مسلسل آتش میشد، توانست در دورازه اولی قصر رخنه کند، ولی چون محافظین اطاقی که فتح خان در آن زندانی بود خیلی زیاد بودند ومسلسل براو وهمراهان او فیرمیکردند، لذا مجبوریه عقبگرد شد. ولی قصر را در محاصره کشید و دراین موقع قیصر به خواجه محمدخان ودیگر افرادخود وظیفه داد تا تمام دروازه های شهر را بسته کنند ونگهبانان به شدت از آنها حراست نمایند و بعد به دستگیری دوست محمدخان وهمراهانش بپردازند. محمدعظیم خان توسط یکی از رفقای خود از این اقدام قیصر به برادرش دوست محمدخان اطلاع داد. این اطلاع در تصمیم وروحیات متهورانه دوست محمدخان خللی وارد نکرد ودریک چنین موقعیت خطرناک، جرئت خود را از دست نداد. برادران وهمراهان را فراخواند و به آنان گفت: اکنون که ما در محاصره قرارگرفته ایم، محاصره قصر نه به نفع ما ونه برای نجات برادرما فتح خان مفید است. چون شهزاده قیصر قصد تباهی ما ویا اسارت ما را دارد، تنها کاری که کرده میتوانیم اینست که برای نجات خود باید دست به کارشویم وجزیک اقدام جسورانه ودلیرانه برای آزادی ما راه دیگری وجود ندارد وآن این اینست که بطور دسته جمعی به سوی دروازه شهر حمله ببریم وهرقدر از محافظین را که مانع خروج ما میگردند از دم تیغ بگذرانیم و پس از آن بسوی گرشک برویم. همراهان رأی دوست محمدخان را پذیرفتند و، سپس دوست محمدخان شمشیر از نیام کشید و با تمام نیرو و مردانگی خود در پیشاوپیش حمله آوران به سوی یکی از دروازه های شهر حمله برد. همراهان نیز او را پیروی کردند وبا محافظین به جنگ تن به تن پرداختند. دوست محمدخان که جوانی ۱۵- ۱۶ ساله بیش نبود،چند نفر از محافظین راکه مانع پیشرفت او میشدند از تیغ گذراند و بالنتیجه موفق به بازکردن دروازه ای شد و از همان دروازه به طرف گرشک فرارکردند.(۳۶)

زمانشاه که پلان خود را در دستگیری برادران فتح خان تکمیل ناشده یافت، به قیصر امر کرد تا فتح خان را که سبب سقوط او از سلطنت وکوری او شده است بکشد، ولی وزیراو شیرمحمدخان مختارالدوله مانع انجام این کارشد وقیصر را از فرجام ناگوار این عمل که ممکن است در آینده خود او نیز با چنین مجازاتی از دست برادران فتح خان روبروشود، بر حذر ساخت.

دوست محمدخان و برادران در گرشک در فکر نجات برادربزرگ خود بودند، اما پولی که با آن بتوانند سپاهی تهیه کنند نداشتند.روزی بخت با آنها یاری کردوکاروان بزرگی که از ایران به طرف کندهار درحرکت بود، می باید از گرشک میگذشت. دوست محمدخان با برادرش محمدعظیم خان به مشورت پرداخت که درچنین حالت تنگدستی این خزانه غیبی را خدا به آنها ارزانی داشته است باید درتصاحب آن دست به کارشوند، بنابرین هردو برادر درمحلی کمین گرفتند وناگاه برقافله زدند ومبلغ چهارلک روپیه از آن بدست آوردند.(۳۷)

با این پول دوست محمدخان قشونی ترتیب داده بسوی قندهارمارش نمود وشهر را درمحاصره کشید. محاصره سه ماه به طول انجامید وتمام ذخایر خوراک شهریان وعساکر قیصر به آخر رسید. شهزاده قیصر از این وضع سراسیمه شد ونمی دانست برای نجات خود وشهریان چه کاری بکند؟ وزیر او شیرمحمدخان به قیصر مشوره داد که اگر فتح خان از حبس رها شود، شهر از محاصره نجات می یابد، درغیر آن دوست محمدخان به زودی شهر را تباه خواهد ساخت. همچنین شیرمحمد به شاه شجاع نیز اطلاع داد تا به قیصر امر نماید که فتح خان را رها نماید. شاه شجاع این کار رادر بدل تضمین گرفتن محمدعظیم خان وغلامخانه وفرستادن او به کابل مشروط ساخت وبعد فتح خان را آزاد نمود.(۳۸) مگر الفستون برآنست که فتح خان قیصر را درمجلسی ملاقات کرد و با تذکر و یادآوری از خدمات سابقه وتعهدات آینده قیصر را چنان تحت تاثیرخویش قرارداد که نه تنها او را رها ساخت، بلکه همان ارتباطات سابقه را نیز با او استوار ساخت. با رهائی فتح خان، شهر قندهار از محاصره نجات یافت وفتح خان بابرادران خود به گرشک رفت تا برای یک جنگ دیگر با شاه شجاع وحمله برکابل آمادگی بگیرد. وقتی کارها روبراه شد،فتح خان بسوی کندهارمارش نمود،ولی درکندهار به زودی دریافت که میرعلم خان(سیف الدوله) فکر قیصر را از حمله برکابل تغییر داده است. فتح خان از این وعده خلافی قیصر رنجید وتصمیم گرفت تا کامران را از فراه به قندهار خواسته به جای قیصر نصب نماید.

افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید
maqalat@afghan-german.de

فتح خان ، کامران را برای تسخیر کندهاردعوت کرد واو بسوی کندهار حرکت کرد.دراین میان یک شب یک تصادف جالبی رخداد که به حوادث رنگ تازه ای بخشید. قیصر از حرکت کامران به قصد کندهار و همدستی فتح خان با او اطلاع یافته بود ومیخواست فرارنماید.در تاریکی شب قیصرهنگام فراراز پای مشعلی می گذشت که درهمان لحظه فتح خان هم اتفاقاً از آنجا عبورمیکرد. درابتدا وقتی همدیگر را شناختند با دشنام از همدیگر استقبال کردند، ولی همینکه آتش احساسات شان قدری خاموش شد،کلام شان نرم تر وبه گلایه کشید.
قیصر به فتح خان یادآورشد که در پاداش نجات خود آیا شایسته است که از کامران حمایت کند و او را مجبور به فرار نماید؟ فتح خان ازبدقولی و بدعهدی و بزدلی قیصر یاد آوری نمود. قیصر یک بار دیگرسوگند خورد که دیگر از مشوره و نظرفتح خان در نخواهد گذشت و اکنون هرچه او بگوید، همانطور خواهدکرد. بدینگونه دشمنی واختلاف به آشتی مبدل شد و به قیصر اطمینان داد که او را به حکومت کندهار ابقا خواهد نمود. دیری نگذشت که کامران میرزا در پشت دروازه های شهر اردوگاه زد. فتح خان به کامران پیغام داد که او از تصمیم قبلی خودصرف نظرنموده وباید دوباره به فراه برگردد، مگر کامران قبول نکرد وفتح خان مجبورشد چنان بر او حمله کند که از سراسیمگی راه فرارخود راگم کرد وبا مشکلات فراوان خود را تا فراه رسانید.(۳۹)

باقی دارد

افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید
maqalat@afghan-german.de